



ستاره‌ای با میراثی از یک اسطوره

توپ مانند یک سپر استفاده می‌کرد و سبک بازی‌اش به بازی «کنی دالگلیش» شباهت بسیاری داشت. با همین روند او رفته رفته نشان داد جانشین شایسته‌ای برای پدرش است.

ماتزولا در کنار ستاره سابق باشگاه بارسلونا «لوئیس سوارز» و اسطوره‌هایی همچون «ماريو کورسو»، «آرماندو پیچی» و «جیاچینتو فاکتی» بزرگ، توانستند اینتر قدرتمند هررا را تشکیل دهند، تیمی که در دهه ۶۰ میلادی قدرت اول ایتالیا اروپا بود. او در سال ۱۹۶۴ با رسیدن به عنوان آقای گلی جام باشگاه‌های اروپا به نر آتزوری کمک شایانی در قهرمانی این رقابت‌ها کرد. یک سال بعد هم آبی‌ومشکی‌های شهر میلان با درخشش ماتزولا توانستند از عنوان قهرمانی خود دفاع کنند.

آنهایی که «والنتینو ماتزولا» را خوب به یاد داشتند اما تفاوت میان او و پسرش را متوجه شدند؛ ساندر و برخلاف پدرش مهاجمی بود که طبق خواسته مربی‌اش از همان جلو فشار را به دفاع حریف وارد می‌کرد. والنتینو ولی در زمین به هنرنمایی مشغول می‌شد و در هر نقطه زمین حضور می‌یافت. با این وجود وجه اشتراک هر دو در اینجا بود که ساندر و نیز همانند پدرش یک مبارز تمام عیار به حساب می‌آمد و از هیچ تلاشی برای رسیدن به اهدافش فروگذار نمی‌کرد. او هر لحظه دوست داشت تا اثبات کند بازیکن بسیار خوبی است و حضورش در اینتر تنها به خاطر یکد کشیدن نام پدرش نبوده. ماتزولا در عرصه ملی هم در بهترین موقع به یاری ایتالیا آمد و در سال‌هایی که آتزوری افتخار ملی چندانی به دست نمی‌آورد، کمک کرد تا با شکست یوگسلاوی قدرتمند، آتزوری قهرمان یورو ۱۹۶۸ شود. خودش نیز به تیم منتخب تورنمنت رسید. ستاره‌ای که با دوندگی، هوش و حملات خود امان را از مدافعان حریف ربوده بود.

ماتزولا دو سال بعد با آتزوری نایب قهرمانی جهان را نیز تجربه کرد و در تیم ملی ایتالیای جذاب ۱۹۷۰ در کنار «جیانی ریورا» توپ زد. ساندر و در پایان با ۲۲ گل ملی در ۷۰ دیدار، از عرصه ملی کنار رفت؛ آن هم در شرایطی که در اتفاقی تلخ مانند ریورا و فاکتی، هرگز فاتح جام جهانی نشد.

برادرش اما از یک باشگاه به باشگاه دیگر در حال کوچ بود و بهترین دوران‌اش از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ در لاتزیو رقم خورد. فروچیو سرانجام در ۲۹ سالگی از فوتبال کنار رفت و سال ۲۰۱۳ دار فانی را وداع گفت.

ماتزولا سال ۱۹۷۱ در رقابت برای کسب جایزه ارزشمند «توپ طلا» مغلوب اسطوره‌ای بزرگ و فراموش نشدنی به نام «یوهان کرویوف» شد و پس از شش سال در ۱۹۷۷ تصمیم به بازنشستگی گرفت. ۵ سال بعد از آن، نسل جدید بازیکنان ایتالیا توانستند سرزمین چکمه را در سال ۱۹۸۲ به قهرمانی جام جهانی برسانند.

«ساندر و ماتزولا» هنوز هم با فوتبال در ارتباط است و در تلویزیون ایتالیا به عنوان مفسر ایفای نقش می‌کند؛ جایی که نبوغ او هنگام تحلیل‌هایش کاملاً مشخص است. او و پدرش والنتینو، دو تن از بزرگان تاریخ ایتالیا و یقیناً بهترین پدر و پسر تاریخ فوتبال هستند. در فوتبال امروز شاید بتوان «روبرتو فیرمینو» را شبیه‌ترین بازیکن به ماتزولا معرفی کرد. او در کودکی سعی داشت با اتفاق تلخ مرگ پدر ستاره‌اش بجنگد و به بازیکنی شبیه به او تبدیل شود. پدر را به سختی می‌شناخت اما همیشه الگوی زندگی ساندر و بود. ساندر و سال ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای گفت: «من از طریق فوتبال به پدرم نزدیک بودم. شاید با درس خواندن شخص دیگری می‌شدم اما می‌دانم احساس آرامش نمی‌کردم. فوتبال من و پدرم را کنار هم قرار داد.»

مسابقات کنار زمین حضور داشتیم. به ما حتی پاداش هم می‌دادند؛ با کسب هر پیروزی، ده هزار و تساوی پنج هزار لیبره پاداش می‌گرفتیم.»

دست و دلبازی‌های خیره‌کننده مه‌آتزا و باشگاه اینتر در قبال ساندر و، او را متقاعد کرد که آینده‌اش نیز در شهر میلان خواهد بود؛ شهری که پدرش در آنجا متولد شده و حالا شهر برای اثبات وفاداری و قدردانی از پدر، مراقب فرزندان و خانواده اسطوره است. پس از گذشت ۱۲ سال از فاجعه «سوپرگا» مردم منتظر تماشای یک ماتزولای دیگر در زمین بودند و به این ترتیب «ساندر و ماتزولا» در سال ۱۹۶۱ به انتظارات خاتمه داد و برای اولین بار پیراهن اینتر را در یک دیدار رسمی برتن کرد، در دیدار برابر تیم قدرتمند یوونتوس. البته شروع ساندر و با نر آتزوری چندان امیدوارکننده نبود و بیانکونری در آن دیدار اینتر تحت رهبری «هلنیو هررا» را با ۹ گل تحقیر کرد اما واقعیتی که در آن زمان هیچ‌کس نمی‌دانست این بود که همین مسابقه به آغاز راه پر افتخار هررا، ماتزولا و اینتر تبدیل خواهد شد.

نقطه قوت ماتزولا دید خوب، لمس توپ دقیق و پاسکاری‌اش در یک سوم هجومی بود ولی به خاطر سیستم دفاعی مد نظر هررا، شرایط برای ساندر و در سال‌های نخست کمی دشوار می‌نمود. در واقع جدا از فشار «یدک کشیدن نام خانوادگی ماتزولا»، اینتر هررا اغلب دفاع می‌کرد و مالکیت توپ را به حریف می‌داد و همین امر کار را برای بازیکنی مانند ماتزولا بسیار سخت می‌کرد. ساندر و درباره آن شرایط می‌گوید: «در جوانی کار دشواری داشتم. همه انتظار داشتند که مانند پدرم باشم اما کیفیت من با او برابر نبود. هواداران اغلب نسبت به من دچار بدبینی می‌شدند و پذیرش آن برای من سخت بود. به حدی که حتی مدتی به خداحافظی از فوتبال فکر کردم.»

با تمام این اوصاف اما ماتزولا پا پس نکشید و در سال ۱۹۶۳ و در حالی که تنها ۲۰ سال داشت، برای نخستین بار طعم بازی ملی را چشید. مربیان وقت تیم ملی ایتالیا، آن سال‌ها ترجیح می‌دادند که از بازیکنان سن‌دار و باتجربه در ترکیب آتزوری بهره ببرند اما ماتزولا توانسته بود خود را به عنوان یکی از مهاجمان مؤثر آن دوران معرفی و به تیم تحمیل کند. او از بدن و فیزیک خود برای محافظت از

عمر سلیم
مترجم: نوید صراف

با آن سبیل معروف و پیشانی بلند، «ساندر و ماتزولا» در زمین به راحتی قابل تشخیص بود؛ مهاجم متولد تورین که با تمام وجود به سمت مدافعان حریف در عصر طلایی «کاتانچو» یورش می‌برد و با پیراهن اینتر به هر افتخاری که اراده می‌کرد، چنگ می‌انداخت. ستاره‌ای که تا به امروز کمتر بازیکنی یارای رقابت با آن را داشته.

ساندر و فرزند یکی از بازیکنان بزرگ فوتبال ایتالیا «والنتینو ماتزولا» بود و در نوامبر سال ۱۹۴۲ متولد شد. او یک هفته پس از انتقال پدرش به تورینو چشم به جهان گشود اما اتفاقی تلخ در هفت سالگی ساندر و رخ داد؛ پدرش که از ستارگان بهترین تیم وقت ایتالیا بود در سانحه هوایی «سوپرگا» و در مسیر بازگشت کاروان تیم تورینو از لیسبون به شهر تورین، همراه جمع دیگری از اعضای این باشگاه، دار فانی را وداع گفت.

والنتینو که یک شماره ۱۰ با استعداد و خوش تکنیک بود، هنوز هم از سوی بسیاری از عاشقان واقعی فوتبال، به عنوان بهترین بازیکن تاریخ ایتالیا شناخته می‌شود؛ کسی که در ۱۹۵ بازی ۱۱۸ گل برای تورینو طی ۷ سال به ثمر رساند تا آماری فوق‌العاده و حتی دست‌نیافتنی از خود به یادگار بگذارد. والنتینو در زمین دنبال حاشیه نبود، با آرامش و ظرافت مدافعان را پشت سر می‌گذاشت و با زیبایی منحصر به فردی تفکرات خود را به حریف دیکته می‌کرد. او چهره نخست فوتبال ایتالیا بود و در ۳۰ سالگی عنوانی پیدا نمی‌کردید که در کلکسیون افتخاراتش نباشد اما «سوپرگا» او را از فوتبال و خانواده‌اش گرفت تا اینکه پسرش یک بار دیگر نام «ماتزولا» را سر زبان‌ها انداخت و به اینتر در راه فتح دو جام باشگاه‌های اروپا و چهار اسکودتو یاری رساند.

برای ساندر و، مرگ پدر تلخ‌ترین اتفاق ممکن بود؛ والدین او در سال ۱۹۴۶ یعنی زمانی که او تنها چهار سال داشت از هم جدا شدند و پدر سرپرستی پسر را در اختیار گرفت. پدری که از همان زمان درس در بیل‌زنی، حمله و پاسکاری را به پسر آموخت. ساندر و زمانی در مصاحبه با نشریه «گاتزتا دلو اسپورت» در این خصوص گفت: «مسائل ابتدایی و پایه برای همه بازیکنان لازم است و برای همین، همیشه مدیون او هستم. من فوتبالم را بر پایه آموزه‌های او آغاز کردم. من باید فوتبالیست می‌شدم و راه دیگری نداشتم و چه کسی بهتر از او برای آموزش؟ البته بدی ماجرا اینجا بود که به خاطر فوتبال، ما زمان کمی را با هم گذرانیدیم.»

ساندر و باید فوتبالیست می‌شد و خشم از دست دادن پدر که در واقع مربی‌اش نیز بود، شاید تبدیل به مشوق اصلی او برای پیشرفت هر چه بیشتر شد. از همان زمان ماتزولای پسر عزم خود را جزم کرد تا نام و یاد پدر را برای همیشه زنده نگه دارد و از این رو در کنار برادرش «فروچیو» در سال ۱۹۶۰ پا به اینتر گذاشت.

داستان پیوستن دو برادر به نر آتزوری نیز قصه جالب توجه‌ای است. خود ساندر و در این ارتباط می‌گوید: «یک روز بنیتو لورنزی مهاجم اینتر و هم‌تیمی پدرم در تیم ملی ایتالیا و از دوستان نزدیکی به خانه ما آمد. اواز مادرم خواست اجازه بدهد همراهش به میلان بروم و لباس اینتر را به صورت نمادین برتن کنم. شخص جوزپه مه‌آتزا هم از حادثه سوپرگا متأثر بود و قصد کمک به من و برادرم را داشت. ما به میلان رفتیم و پیراهن اینتر را پوشیدیم، با بازیکنان قدم زدیم و هنگام

